

## درس های دو پیروزی!

حسن رحمان پناه

کارگران کارخانه نساجی سنندج سرانجام در دو نوبت و در دو دور مبارزه در طول یک ماه، با خنثی کردن توطئه کارفرما و صاحب کار و دولت حامی آنان و در مبارزه ای متحدانه پیروز شدند. نگاهی به این مبارزه و درس هایی از آن برای مبارزه کنونی طبقه کارگر کردستان و ایران آموزنده است.

کارخانه نساجی کردستان جزو ده ها کارخانه و نهاد تولیدی در ایران است که توسط مافیای هزار سر بنیاد مستضعفان اداره میشود که به یکی از بزرگترین نهادهای ثروتمند خاورمینه معروف است. یکی از ویژگی های اصلی این بنیاد برای کارگران و کارمندان آن، اعتماد گردانندگان این نهاد و بخش های مختلف آن به زیر دستان خود به لحاظ کاری و سر به زیر بودن جهت اجابت از دستورات مافوق و حساسیت مسئولین مربوطه به کارگران و کارمندان معترض و ناراضی اخراج آنان است. بعلت وجود کارگران آگاه و پیشرو در کارخانه نساجی کردستان این کارخانه همیشه از حساسیت ویژه ای برای کارفرمایان و صاحبان این نهاد برخوردار بوده است. اخراج در نساجی کردستان همیشه در راستای تصفیه کارگران معترض صورت گرفته است.

بعد از واگذاری کارخانه نساجی کردستان به بخش خصوصی و در ادامه اخراج های سابق در این کارخانه به بهانه کار موقت و قراردادی، در روز ۹ آبان، ۷۵ نفر از کارگران این شرکت حکم اخراج دریافت کردند. کارگران اخراجی در یک تصمیم و حرکت آگاهانه و متحدانه به مقابله با این حکم ظالمانه برخاستند. ابتدا کارگران در همان روز دست از کار کشیده و روز بعد اعتصاب غذا کردند. در مقابل حکم اخراج، کارگران خواستار دریافت ۶ ماه حقوق و همچنین جهت هر سال سابقه کار، ۶ ماه حقوق بعنوان بازخرید و ۲ سال استفاده از بیمه بیکاری شدند. در جریان اعتصاب غذا حال بعضی از کارگران وخیم و به بیمارستان انتقال یافتند، اما حاضر به پایان دادن به اعتصاب نشدند. اعتصاب کارگران اخراجی با حمایت دیگر بخش های کارخانه نساجی و پشتیبانی گسترده دیگر بخش های مختلف کارگری و مردم شهر سنندج و بخشی از مراکز کارگری در ایران روبرو و بعد از ۵ روز به پیروزی رسید. کارفرما قبول نمود که به ازای هر سال سابقه کار، چهار ماه و نیم حقوق و مزایا را بعنوان بازخرید به کارگران پرداخت نماید و همچنین کارگران به مدت دو سال از بیمه بیکاری استفاده نمایند. بعد از این پیروزی، بخش های دیگر کارخانه که از اعتصاب حمایت کرده بودند بر سر کارهایشان باز گشتند.

در تاریخ ۳۰ آبان ۸۳ نامه ای از طرف مسئولین نساجی کردستان با این مضمون به دست

کارگران داده شد: «ما کارگران واحد بافندگی، مهندسی صنعتی، تاسیسات و برق، مدتی پیش برای حمایت از کارگران بخش بافندگی اعتصاب کردیم و حال از عمل خود پشیمان هستیم» در ضمن مدیریت کارخانه اعلام کرده بود هر کارگری که این نامه را امضا نکند دو روز دستمزد اعتصاب قبلی از آنها کم میشود. کارگران این نامه را امضا نکرده و بدون امضا به مدیریت کارخانه پس دادند. کارگران نساجی در روز ۲ آذر ماه، هنگامیکه فیش‌های حقوقی خود را دریافت کردند متوجه شدند که حقوق دو روز آنها که به حمایت از همکاران خود برخاسته بودند، پرداخت نشده و همچنین چهل درصد از حقوق اضافه‌کاری به خاطر روزهای جمعه و دیگر روزهای تعطیل رسمی شامل حال آنها نشده است. این اجحاف و زورگویی کارفرما مورد اعتراض کارگران قرار می‌گیرد. کارگران دست از کار کشیده و در سالن غذاخوری کارخانه تجمع و خواستار حضور مدیریت کارخانه میشوند. نمایندگان کارگران و کارفرما به مذاکره می‌پردازند و در این حین متوجه میشوند که کارفرما حاضر به قبول خواست کارگران نیست. نمایندگان کارگران نتیجه مذاکره با کارفرما و مخالفت آنان را با خواست کارگران به اطلاع کارگران می‌رسانند. کارگران با شنیدن خبر توطئه مجدد صاحب کار علیه خود، بلافاصله به اتحاد مبارزاتی خود متوسل شده و چرخ‌های کارخانه را از کار می‌اندازند و به اعتصاب دستجمعی می‌پردازند. کارفرما در برابر اراده متحدانه کارگران به سلاح تفرقه و ایجاد چنددستگی و وعده وعید دروغین به منظور به شکست کشاندن اعتصاب متوسل میشود. اما کارگران و رهبران آنان که تجربه شیادی صاحبان کار و پیروزی اعتصاب سه هفته قبل را داشتند، شگردهای کارفرما را خنثی و با هوشیاری و اتحاد آگاهانه راه پیروزی را هموار میکنند. آنان با انتشار قطعنامه‌ای که خواست ۱- پرداخت حق دو روز اعتصاب قبلی ۲- پرداخت چهل درصد خواست اضافه‌کاری آنان در روزهای جمعه و تعطیلات رسمی ۳- این مدت که دست از کار کشیده‌اند بعنوان ساعت کار برایشان در نظر گرفته شود، در آن قید شده بود، مطالبات خود را بطور روشن به اطلاع صاحبکار می‌رسانند. مقامات رژیم در سنج این بار نیز برای حمایت از کارفرمایان و به شکست کشاندن اعتصاب کارگران از تهدید و فشار تا ملاقات و دخالت مستقیم با کارگران بهره جستند. اما کارگران بر خواست‌های خود تاکید کردند. سرانجام بعد از چهار روز اعتصاب و مبارزه مسئول اداره کار رژیم همراه با هیئتی از مدیریت کارخانه در محل اعتصاب کارگران حاضر شده و با نمایندگان کارگران به مذاکره پرداختند و رضایت خود را مبنی بر قبول پرداخت: ۱- حق چهار روز اعتصاب کنونی ۲- پرداخت ۴۰ درصد حقوق اضافه‌کاری در روزهای جمعه و تعطیلات رسمی اعلام داشتند. قرار شد کمیسیونی مرکب از مسئول اداره کار، نماینده استاندار، کارفرما و نماینده کارگران در مورد دو روز حق اعتصاب قبلی، تصمیم‌گیری و

آن را به اطلاع کارگران برسانند. بعد از این توافق، کارگران پیروزمندانه بر سر کارهای خود بازگشتند.

در شرایطی که روزانه اعتصابات و اعتراضات کارگری در مقابل سیاست‌های ضدکارگری صاحبان سرمایه و دولت اسلامی حامی آن از جمله مقابله با اخراج و تعطیلی مراکز کار در گوشه و کنار ایران روی می‌دهد و اخبار آن پخش می‌شود، این دو پیروزی نقطه درخشانی در جنبش کارگری ایران و کردستان است که در فاصله کمتر از یک ماه به وقوع پیوست. درس‌گیری از تجربیات این پیروزی متحدانه، برای مبارزه و پیشروی آینده کارگران کردستان و ایران اهمیت دارد.

### **نگاهی اجمالی به وضعیت کنونی جنبش کارگری**

امروز دیگر لازم نیست کسی چپ یا طرفدار طبقه کارگر باشد تا درد و مشقات زندگی این طبقه را در ایران امروز درک و بیان کند. روزنامه‌ها و نشریات وابسته به جناح‌های رژیم، نهادهای ضد کارگری و مدافع دولت و صاحبان سرمایه از قبیل خانه کارگر و شوراهای اسلامی، سایت‌ها و وبلاگ‌های جریان‌های راست و لیبرال در داخل و خارج کشور، روزانه مملو از اخبار مربوط به زندگی مشقت بار طبقه کارگر ایران است. خود تطبیقی رژیم و سیاست‌های ضد مردمی آن با خواست و مطالبات نهادهای بین‌المللی سرمایه از قبیل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، که اساساً در تعرض روزانه به سفره بی‌رونق کارگران معنی می‌دهد، عدم پرداخت دستمزدهای چند ماهه، اخراج دسته جمعی و بیکارسازی روزانه، ساعت کار طولانی همراه با قربانی شدن روزانه کارگران در محل کار، که صحنه‌های دلخراش در رسانه‌های جمعی نشان داده می‌شود، مراکز کار در ایران را به قتل‌گاه روزانه کارگران تبدیل کرده است و این تنها گوشه‌هایی از شرایط دشوار کار و زندگی طبقه کارگر در ایران امروز است. فشارهای عدیده اقتصادی که روزانه در عرصه‌های گوناگون علیه کارگران اعمال می‌شود، همچنان ادامه دارد و بیکارسازی‌های روزانه، همراه با تعطیلی مراکز کار هر روز طبقه کارگر ایران را به حالت بردگی بیرحمانه‌تر بدون حقوق و دستمزد سوق می‌دهد.

در مقابل موج عظیم بیکارسازی، اخراج روزانه، تعطیلی مراکز کارگری و عدم وجود بیمه بیکاری و دیگر خدمات اجتماعی بعد از اخراج یا از دست دادن کار، حفظ موقعیت کنونی و شغل‌های ناامن با دستمزد ناچیز، عملاً به هدفی برای ادامه کار و زندگی طبقه کارگر ایران تبدیل شده است، که علی‌القاعده میباید به زمینه‌ای برای اعتراض و مبارزه روزانه تبدیل شود. حفظ شغل که تعرض روزانه سرمایه‌داران آن را به کارگران تحمیل کرده است در شرایط فعلی این جنبش را از حالت تعرضی به شکل دفاعی درآورده که نه نقطه قوت، بلکه نقطه ضعف کنونی جنبش

کارگری است.

در مقابل فشارهای روزانه به سطح معیشت کارگران، عدم وجود تشکلهای مستقل و توده‌ای کارگری که مدافع خواست و مطالبات صنفی و طبقاتی آنان در رودررویی با دولت و صاحبان سرمایه باشد، از جانب رژیم اسلامی با فتوای شرعی و قوانین ضد کارگری ممنوع شده که به نوبه خود فاکتور بسیار مهمی در تحمیل شرایط غیرانسانی کنونی بر طبقه کارگر ایران است. در کنار این واقعیات تلخ، فشار و دخالت نیروهای سرکوبگر و اطلاعاتی رژیم علیه کارگران با مبارزه و طرح خواست‌هایشان و سرکوب و خفه کردن بلافاصله هر صدای حق‌طلبانه در گلو و حمایت بی‌دریغ از صاحبان کار و سرمایه، عامل مهم دیگری در سرکوب کارگران و جلوگیری از به میدان آمدن صف عظیم طبقاتی آنان است. در کشورهای که مبارزه کارگران شرایط مناسبتری برای فروش نیروی کار آنان فراهم کرده و بخشی از حق و حقوق خود را به دولت و صاحب کار تحمیل کرده‌اند در جریان اعتراض و اعتصابات کارگری تا حد شدن نبرد کارگران و صاحبان سرمایه دولت و نیروهای مسلح که ارگان اقتدار و بازوی مسلح سرمایه‌داران هستند، برای حفظ چهره "دمکراسی" یا به ظاهر بی‌طرف میمانند و یا در حد میانجی‌دخالت میکنند. اما در کشورهای که چهره خشن استبداد عامل حفظ حاکمیت است در همان لحظه اول اختلاف کارگر و کارفرما نیروی مسلح و نهادهای امنیتی در اطراف محل اعتراض مسقر و عامل جدی فشار و سرکوب علیه کارگران و به یکی از دلایل اصلی به شکست کشاندن مبارزات حق‌طلبانه آنان تبدیل می‌شوند. حضور نیروی مسلح رژیم و تهدید و نمایش آنان در اطراف اعتصاب کارگران کارخانه نساجی سنندج از موارد نرمال چنین دخالتی است.

امروز در شرایطی که دستمزد یک کارگر ماهر مطابق قوانین دولتی از ۱۵۰ هزار تومان در ماه کمتر است، طبق اخبار جراید و نهادهای رژیم، در تهران خط فقر بین ۲۲۰ تا ۲۴۰ هزار تومان است. طبق همین برآورد ۵۰ درصد جمعیت کشور از سوتغذیه رنج می‌برند. به این آمار ۲۰ درصد بیکاری همراه با زنان و کودکان خیابانی، اعتیاد گسترده و دهها معضل و مشکل اقتصادی و اجتماعی دیگر را نیز باید اضافه کرد که سنگینی آن اساساً بر دوش کارگران و خانواده‌های کم‌درآمد است. در چنین وضعیتی تصور زندگی یک کارگر متاهل با ۵ تا ۶ نفر عائله که در ایران امروز حد متوسط خانواده است و در اکثر موارد بیشتر آنان در بیکاری به سر می‌یبرند، یا چندین ماه است حقوق دریافت نکرده‌اند، موقعیت سخت و دشوار زندگی طبقه کارگر را بیشتر نشان میدهد.

در چنین شرایط دهشتناک و سیاهی است که صاحبان کارخانه نساجی سنندج، تصمیم به اخراج

۷۵ نفر از کارگران این کارخانه میگیرند. کارگران نساجی که با تجربه عملی دریافته بودند بیکار کردن آنها در کردستان که بعد از استان سیستان و بلوچستان، بالاترین آمار بیکاری کشور را دارد و با توجه به عدم وجود مراکز وسیع کارگری در این استان که اساسا دلایل سیاسی برای سرمایه‌داران کرد و غیر کرد و نهادهای دولتی دارد، اخراج آنان در واقع به معنی از زندگی ساقط کردن و مرگ تدریجی خود و خانواده‌هایشان خواهد بود. کارگران با آگاهی بر این واقعیات دسته‌جمعی تصمیم به اعتراض و مبارزه متحدانه میگیرند.

### درسهای این دو پیروزی

بعد از اعلام تصمیم مدیریت کارخانه نساجی مبنی بر اخراج ۷۵ تن از کارگران، کارگران اخراجی به جای شکوه و ناله و تهیه طومار برای مجلس و دیگر نهادهای ضدکارگری از قبیل خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و بدون توجه به زجزخوانی این نهادها و مسئولین مزدور آنها، به نیروی اتحاد و همبستگی خود متوسل شدند و مستقیم به رودرویی با صاحبان کار و سرمایه برخاستند، کارگران برای ناچار کردن صاحب کار به عقب نشینی، اشکال خطرناک مبارزه از جمله اعتصاب غذا، که جسم و سلامتی آنان را نیز با خطر جدی روبرو می‌کرد، در پیش گرفتند و بر تحقق مطالباتشان اصرار ورزیدند.

— ایجاد کمیته اعتصاب که خواست و صدای حق طلبانه کارگران اعتصابی را به گوش هم‌طبقه‌ای‌های آنان و مردم شهر برساند و کمک و حمایت گسترده برای آنان جلب کند از ابتکارات به موقع و موفق اعتصابیون بود.

— حمایت بخش‌های مختلف کارگران نساجی از همکاران اعتصابی خود و خاموش کردن ماشین‌های تولید، قوت قلب بزرگی برای اعتصابیون و ضربه سنگینی برای کارفرما، اداره کار و دیگر نهادهای امنیتی و سرکوبگر رژیم بود که علیه کارگران بسیج شده بودند.

— با فراخوان کمیته اعتصاب جهت حمایت از کارگران اعتصابی، بخش‌های مختلف مراکز کارگری شهر سنندج، مردم مبارز و ناراضی این شهر، فعالین دانشجویی و بخشی از مراکز تولیدی در شهرهای مجاور و تعدادی از مراکز کارگری ایران با تهیه طومار، نوشتن نامه، تهدید به اعتصاب و دست کشیدن از کار، حمایت خود را از کارگران نساجی اعلام داشتند. این فضای حمایتی می‌رفت که هر چه بیشتر اعتصاب کارگران نساجی کردستان را از نارضایتی مجموعه‌ای کارگر اخراجی به جنبشی عمومی و سیاسی علیه رژیم و سیاست‌های ضد کارگری و ضد انسانی آن تبدیل کند. امری که در وادار کردن رژیم و صاحب کار جهت توافق و کنار آمدن با کارگران

اعتصابی بسیار موثر بود.

– با گذشت چند روز از اعتصاب و تحرک طرفین درگیر، آماده شدن نیروی مسلح و نظامی رژیم جهت سرکوب اعتصابیون و پایان دادن به این حرکت حق طلبانه با قهر و زور و با طرح پیشنهادهای مختلف از جانب اداره کار و کارفرما به کارگران، سرانجام نمایندگان کارگران با بررسی موقعیت اعتصاب و فضای عمومی شهر و حمایت از کارگران به این نتیجه می‌رسند که اعتصاب را پایان دهند. هرچند کارگران به همه خواست‌های خود نرسیدند اما با تحقق بخشی از خواست‌ها و با حمایت و اتحاد گسترده‌ای که حول و حوش این اعتصاب و اعتراض کارگری صورت گرفته بود، کارگران اعتصابی و مردم و جنبش حمایتی از کارگران خود را پیروزمند و جمهوری اسلامی و ارگانهای آن و کارفرما را شکست خورده به حساب آوردند. پیروزی‌ای که قطعاً تاثیرات آن نه فقط به اعتصاب کنونی محدود نخواهد ماند، بلکه سنگ بنای اتحاد و همبستگی بزرگ‌تری را بنیاد نهاده که درس و تجربیات آن در آینده هم راهنما و مشوق مبارزه کارگران خواهد بود.

– وجود و حضور رهبران آگاه و با تجربه کارگری در جریان تصمیم به اعتصاب، تشکیل کمیته اعتصاب و جلب حمایت بخش‌های دیگر کارگری و مردم شهر، مذاکره و نشست با کارفرما و نمایندگان اداره کار و استانداری، خنثی کردن تحرک و توطئه نیروهای اطلاعاتی و نظامی رژیم و سرانجام تصمیم به پایان اعتصاب در شرایطی که پیروزی در آن تضمین شده بود، از نکات مثبت و درخشان دیگر این اعتصاب و مبارزه کارگری بود که فعالیت چنین رهبرانی سرنوشت پیروزی به نفع کارگران را رقم زد.

– سرانجام بعد از سه هفته از پیروزی اول، زمانی که کارگران نساجی کردستان که از اعتصاب همکاران اخراجی خود حمایت نموده و برای دریافت حقوق خود مراجعه کردند، متوجه شدند که حق دست دو روز آنها بعلت شرکت در اعتصاب توسط کارفرما کسر شده است. کارفرما قصد داشت با این شگرد طعم شیرین اتحاد و پیروزی را در نزد کارگران به شکست و ناکامی تبدیل کند تا در آینده به فکر چنین حرکاتی نباشند. اما این بار نیز کارگرانی بلافاصله به قدرت اتحاد و همبستگی طبقاتی خود متوسل شدند و با از کارانداختن چرخهای تولید، در سنگر کارخانه در مقابل کارفرما و دولت قرار گرفتند و برای بار دوم در عرض کمتر از یک ماه آنان را ناچار به عقب نشینی و خود پیروز شدند.

باشد تا تجربه و درس‌های این دو اعتراض و اعتصاب پیروزمند کارگران نساجی سنندج مورد بحث و ارزیابی فعالین کارگری قرار گیرد و بعنوان نمونه‌ای درخشان در پیروزی که عامل اصلی تضمین کننده آن اتحاد و همبستگی کارگری و حمایت بی دریغ مردم حق طلب و افق روشن رهبران

عملی مبارزه روزانه بود، مورد بحث و تبادل نظر فعالین و دست اندرکاران مبارزه و سازماندهی کارگری در کردستان و ایران قرار گیرد.

۲۸ \ نوامبر \ ۲۰۰۴

برگرفته از جهان امروز شماره ۱۳۹